

تروریسم؛ تعریف، تاریخچه و

رهیافت های موجود در تحلیل پدیده تروریسم

داود فیراحی *

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

صمد ظهیری

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳/۹/۸۵ - تاریخ تصویب: ۲۳/۱۱/۸۵)

چکیده:

با تسامح می توان گفت در جهان امروز، پدیده سیاسی تروریسم به عنوان عامل محرکه تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ...، جایگزین پدیده های سیاسی شناخته شده مثل انقلابات، جنگ ها (جنگ های تمام عیار دو یا چند واحد سیاسی با هویت مشخص در قالب دولت های ملی)، کودتاها، شورش ها و ... شده است و زندگی سیاسی در سطوح مختلف آن (گروه های سیاسی زیر ملی، و ملی و بین المللی) را به چالش کشیده است. در این مقاله کوشش می کنیم ضمن اشاره مقدماتی به گسترش این پدیده سیاسی در سراسر جهان، تعریف و انواع آن، به تأمل در رویافت های تحلیلی و تبیینی تا به حال ارائه شده در جهت شناخت این پدیده بپردازیم.

واژگان کلیدی:

تروریسم - عقلانیت - مذهب

۱- مقدمه

پدیده تروریسم در جهان در حال گسترش است. این پدیده مخصوصاً از آغاز ربع آخر قرن بیستم میلادی شدیداً فراگیر شده است. «براساس آمارهای وزارت امور خارجه ایالات متحده در فاصله سال های ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۲ تقریباً ۸۰۰۰ اقدام تروریستی انجام گرفته است... نرخ سالانه وقوع اقدامات تروریستی بین ۶۰۰ تا ۵۸۰ در نوسان بوده که حدوداً به رقم دو عملیات در هر روز سر می زند. این اقدامات عمدتاً در ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی متمرکز بوده است» (بورینه، ۱۳۸۲). آمار دیگر حاکی است که «از زمان حمله به سفارت ایالات متحده در بیروت در آوریل سال ۱۹۸۳، حدوداً ۱۸۸ حمله تروریستی صرفاً انتحاری جداگانه در سراسر جهان، در لبنان، اسرائیل، سری لانکا، هند، پاکستان، افغانستان، یمن، ترکیه، روسیه و ایالات متحده اتفاق افتاده است...» (pape, 2003) علاوه بر این، خطر استفاده از تسلیحات مرگبار جدید مثل بمب اتمی، تسلیحات شیمیایی، بیولوژیکی و ... بشر را به وحشت انداخته است (pearistein, 2004). این فراگیر شدن تروریسم بدان علت است که برای تروریست ها، اقدام تروریستی نتایج مطلوبی را به ارمغان می آورد. آنها در نتیجه عملیات های تروریستی، امتیازات بزرگ از جمله امتیازات سرزمینی را از طرف مقابل خود که عمدتاً دولت ها هستند، به دست می آورند. نیروهای آمریکا و فرانسه در نتیجه فشار تروریست ها در سال ۱۹۸۳ لبنان را ترک کردند. حکومت سری لانکا در اثر فشار تروریست ها مجبور به اعطای استقلال به تامیل ها و تشکیل یک دولت مستقل توسط تامیل ها گردید و (pape, 2003) مردمان، کشورها، دولت ها و سازمان های ملی و بین المللی و حتی تمدن های امروز دنیا هر کدام به نحوی با این پدیده مواجه هستند. مسئله این است که این مردمان، کشورها، دولت ها و سایر واحدهای سیاسی مجبور به تعریف این پدیده و اتخاذ موضع در قبال آن هستند. به این دلیل مجبورند که این پدیده اتفاق می افتد و بر آنها تحمیل می شود. در این میان آنچه که کمتر مورد توجه قرار گرفته است تلاش در جهت ایجاد یک گفتمان تروریستی تحت عنوان «گفتمان تروریسم» است که در آن، در «نوع فعالیت نشانه شناختی جهان... قدرت های خوشننگر و معانی شورشگر با هم برخورد می کنند.» (دردریان، ۱۳۸۴). به همین دلیل است که پدیده های سیاسی دیگر مثل انقلاب ها، جنگ ها، کودتاها و ... مورد بحث و تحلیل آکادمیک قرار گرفته و تئوریزه شده اند و با وجود اختلاف نظرها در مورد هر کدام از این پدیده ها، بحث های مشخصی در جهت شناخت و تبیین این پدیده ها صورت گرفته است. لذا دپارتمان ها و متخصصانی در این حوزه ها کار کرده و شناخته شده اند و بحث در مورد این پدیده ها به نوعی در عرف محافل علمی و عمومی پذیرفته شده است. در حالیکه در مورد پدیده تروریسم این اتفاق نیفتاده است. شنیده شدن واژه «ترور» و «تروریسم» برای همه به نوعی با ترس و

وحشت همراه است حتی تحلیل‌گران این پدیده قابل مطالعه و شناخت هم، مورد تهدید تروریستی قرار می‌گیرند. تنها در فضای گفتمانی تروریسم است که سرنوشت «بحران‌های» مشروعیت سیاسی، هویت ملی و دانش عملی، و اختلافات بر سر مسائل ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی کشورها که بعضاً در شکل‌گیری تروریسم دولتی و بین‌المللی (مثل اختلافات مرزی بین کشورهای ساحل شرقی مدیترانه) تأثیر مستقیم داشته است، رقم می‌خورد. (دردریان، ۱۳۸۴). اقدامات تروریستی مانند آدم‌ربایی، هواپیماربایی و قتل که همزمان خشونت‌آمیز، نفرت‌انگیز و شگفت‌انگیز است، به تنهایی نمی‌تواند باعث ارتقای تروریسم به سطح بحرانی بین‌المللی گردد. در گفتمان تروریستی، نبرد پنهان‌تری به شکل شدیدتری بین پیشقراولان قدرت‌های بزرگ بلندپرواز و پسقراولان دیگران - برای بازنویسی مرزهای مشروعیت در روابط بین‌الملل در جریان است. در نتیجه ما احتیاج به یک رویکرد جدیدی برای فهم و تحلیل تروریسم نیاز داریم. اهمیت مضاعف مسئله امروز در این است که عصر پدیده‌هایی مثل انقلاب‌ها (در درون مرزهای جغرافیایی و سیاسی ملی) و جنگ‌ها (به شکل درگیری دو واحد سیاسی ملی مستقل و به لحاظ قدرت، برابر در داخل یک جغرافیای سیاسی خاص) و ... تقریباً به پایان رسیده است. لذا موتور محرکه تحولات سیاسی - اجتماعی چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی مخصوصاً از زمان ظهور تسلیحات هسته‌ای که دولت‌ها از متوسل شدن به آن به دلیل منجر شدن آن به نابودی همزمان خود، دوست و دشمن ابا دارند، پدیده خانمانسوز تروریسم در تمام سطوح زیرملی (گروه‌های سیاسی)، ملی و بین‌المللی و سطح دولت‌ها و نظام بین‌المللی است. جالب اینجاست که برخلاف تصور رایج، این پدیده چه به لحاظ شدت و چه به لحاظ کمیت بیشتر در کشورهای دموکراتیک مثل ایالات متحده و اروپا اتفاق می‌افتد نه در کشورهای غیردموکراتیک و اقتدارطلب. (نگاه کنید به: Hewitt, 2003). در ادامه بعد از اشاره به تعاریف موجود درباره پدیده تروریسم، سیر تحول تاریخی و انواع آن، به رهیافت‌های تحلیلی موجود درباره تروریسم پرداخته و در عین حال استدلال خواهیم کرد که تحلیل‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم ناکارآمد هستند. آنگاه در پاسخ به این سؤال که پدیده تروریسم چگونه اتفاق می‌افتد، از رهیافت منطقی - عقلانی استفاده خواهیم کرد. به این معنا که هر پدیده تروریستی، کنشی معنادار است و در عین حال از یک منطق عقلانی پیروی می‌کند. بدین ترتیب هر تروریستی در اقدام تروریستی خود، قصد و نیتی دارد و در اقدام به آن محاسبه سود و زیان را در نظر می‌گیرد. در نتیجه اگر بخواهیم از پدیده تروریسم جلوگیری کنیم اول باید معنای آن و قصد و نیت و محاسبات اقدام‌کننده به آن را بفهمیم و آنگاه با ابزار مناسب آن از جمله گفتگو و مذاکره و یا با اتخاذ استراتژی‌ها و راهبردهای سیاسی خاص و مناسب، با آن مواجه شویم.

۲- تعریف تروریسم

تروریسم اساساً پدیده‌ای سیاسی است. اما از سایر پدیده‌هایی که سیاسی هستند و در علم سیاست مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند از جمله پدیده‌های انقلاب، شورش، کودتا، راهزنی، جنگ، عملیات چریکی و امثال اینها، متفاوت است. با این حال، تروریسم همراه با خشونت است و سعی دارد در جامعه ارباب و ترس و وحشت ایجاد کند تا به اهداف سیاسی خود دست یابد. تا به حال، هیچ تعریف جامع و مانع درباره‌ی تروریسم ارائه نشده است که محققان و متخصصان و صاحب‌نظران این حوزه، روی آن توافق داشته باشند. در نتیجه در تعریف تروریسم وحدت نظری وجود ندارد. اما صاحب‌نظران در مورد یک ویژگی آن اتفاق نظر دارند و آن هم این است که تروریسم همیشه با خشونت و یا تهدید به خشونت همراه است. با این حال، تلاش‌هایی در خصوص تعریف این پدیده انجام نشده است.

تعریفی که وزارت دفاع ایالات متحده در سال ۱۹۹۰ م از تروریسم ارائه کرده، عبارت است از: «کاربرد غیرقانونی یا تهدید به کاربرد زود یا خشونت بر ضد افراد یا اموال برای مجبور یا مرعوب ساختن حکومت‌ها یا جوامع که اغلب به قصد دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک صورت می‌گیرد». (liqueur, p. 5) دانشنامه بریتانیکا، تروریسم را چنین تعریف می‌کند: تروریسم عبارت است از «کاربرد سیستماتیک ارباب یا خشونت پیش‌بینی‌ناپذیر بر ضد حکومت‌ها، مردمان یا افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی است». (the new Encyclopedia Britanica, 1986, p. 650) به هر حال با اینکه هیچ توافق کلی‌ای روی تعریف واحد از تروریسم وجود ندارد ولی به نظر می‌رسد محورهای اصلی تروریسم عبارت‌اند از: اولاً، تروریسم یک پدیده کاملاً سیاسی است؛ ثانیاً، تروریسم همراه با خشونت یا تهدید به خشونت است؛ ثالثاً، تروریسم دارای عقلانیت سودمحور است؛ رابعاً، تروریسم یک پدیده معنادار و حامل پیامی است. معنا یا پیام آن، این است که یک تروریست در طرح خواسته‌های خود و در رسیدن به هدف خود و در رساندن مقصود و منظور خود به طرف‌های مقابل (که عمدتاً دولت‌ها هستند) به دلیل شرایط حاکم بر وضعیت موجود از راه‌هایی غیر از ترور از جمله گفتگو و مذاکره در مانده است و به نظر خودش به منظور حفظ بقاء خودش به آخرین راه حل یعنی ترور دست زده است. در این زمینه خانم هانا آرنت می‌نویسد: «ستایش خشونت در حال حاضر بیشتر معلول ناکامی شدید قوه عمل در جهان جدید می‌باشد» (آرنت، ۱۳۷۹).

از طرف دیگر، مشکلات و موانع فکری و ساختاری، بررسی و تعریف تروریسم را باز هم مشکل‌تر کرده است. جیمز دردریان به سه مانع فکری و ساختاری معرفت‌شناختی، ایدئولوژیک و هستی‌شناختی اشاره می‌کند. بدین ترتیب همان‌طور که آلكس اشמיד هم

می‌گوید موضوع تعریف واژه‌ای مانند تروریسم را نمی‌توان منفک از مرجع تعریف کننده‌اش دانست. (Schmid, 1983). لذا پرسش ما درباره تروریسم غالباً به یک سؤال تجویزی محدود می‌شود یعنی آیا تروریسم یک نیروی مثبت (خوب) است یا منفی (بد)؟

در این زمینه گرانت وارد لاو می‌نویسد: «همه ما مدخل‌های متفاوتی از ترس و پیشینه‌های فرهنگی و شخصی‌مان داریم که تصاویر، تجارب یا ترس‌های مشخصی را برای هر یک از ما بیش از دیگران وحشتناک می‌سازد» (wardlaw, 1984). این ذهنیت، بهره‌برداری علمی از مفهوم تروریسم را به شدت مشکل می‌سازد. در نتیجه هر تعریفی از ترور و تروریسم الزاماً تعریفی اختیاری است که هدف اصلی‌اش ایجاد یک نقطه عطف برای بحث بیشتر است.

تعریف وزارت خارجه امریکا تعریفی «رسمی» است و تعریف فرهنگ بریتانیکا نیز تعریف فرهنگ لغتی است. اما ریچارد هنل در کتاب «تروریسم؛ شکل جدید جنگ» با در نظر گرفتن مشکلات و موانع موجود بر سر راه تعریف تروریسم، آن را به شکل زیر تعریف می‌کند هر چند ایشان نیز از قدرت کشورش، ایالات متحده، در نظام بین‌الملل متأثر بوده است: «ترور، یک ترس فلج‌کننده شدید یا بیم از آن است. تروریسم تلاش آگاهانه برای اعمال ترور از طریق یک عملکرد سمبلیک است که استفاده یا تهدید به استفاده از زور مهلک غیرطبیعی را به منظور نفوذ بر یک شخص یا گروه هدف در بر دارد» (دهنل، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶).

۳- سابقه تاریخی تروریسم

خشونت پدیده‌ای است که بشر در سراسر تاریخ زندگی خود با آن مواجه بوده است. تروریسم به عنوان وجهی از خشونت هم در تاریخ کشورهای غرب و هم در کشورهای شرقی، مدام اتفاق افتاده است. در تاریخ می‌توان سراغ گرفت که ترورهایی به صورت سازمان یافته علیه دشمنان سیاسی صورت گرفته است. «اصولاً تاریخ روم مآل‌مال از دسیسه چینی برای از میان برداشتن رقبای سیاسی و چهره‌های برجسته سیاسی و اجتماعی است که بیشتر از آبشخور جاه‌طلبی و کینه‌جویی سیراب شده است». (طیب، ۱۳۸۲). این وضعیت تا به امروز نه تنها کمتر نشده است بلکه حتی به سمت تئوریزه شدن هم رفته است بطوری که «آنارشویست‌های پایان سده نوزدهم اروپا برای توصیف حملات خونین خود از کاربرد عبارت «تبلیغ عملی» ابایی نداشتند». (بورینه، ۱۳۸۲). در کشورهای شرقی از جمله ایران نیز سوء قصد علیه قدرتمندان، تاریخچه طولانی و غم‌انگیزی دارد. این پدیده در امپراطوری‌های ایران باستان به کرار اتفاق افتاده است. خسرو پرویز پادشاه ساسانی به دست درباریان کشته شد. آوازه جنبش فرقه اسماعیلیان به رهبری حسن صباح در طرح‌ریزی و انجام ترورهای سازمان یافته چنان

بلند بوده است که غربیان نه تنها در گذشته بلکه امروز هم شیفته و علاقمند به آنان هستند «چرا که برخی از ویژگی های این جنبش یادآور جنبش های تروریستی معاصر است». (طیب، ۱۳۸۲). حتی واژه انگلیسی "Assasination" در غرب که به معنای «آدمکشی» است از واژه «حشاشین» (به معنای کسانی است که نسبت به خاصیت گیاهان به خوبی آگاه بودند. به عبارت دیگر، عطار بودند و در مداوای افراد از آن استفاده می کردند. در نتیجه مفهوم حشاشین هرگز به معنای حشیش خوران نبوده است.) که صفت اسماعیلیان بوده، گرفته شده است. حشاشین، خواجه نظام الملک طوسی، وزیر سلجوقیان، را ترور کردند. در دوره های بعدی تاریخ ایران، پادشاهانی همچون نادرشاه افشار در فتح آباد قوچان در ۱۱۶۰ قمری و آغامحمدخان قاجار در ۱۲۱۲ در شوشی ترور شدند. در دوران معاصر، ناصرالدین شاه توسط میرزا رضای کرمانی ترور شد. به هر حال، تروریسم در دوران معاصر نیز در ایران تا بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در ایران کراراً اتفاق افتاد. بعد از انقلاب ۵۷ نیز قتل های زنجیره ای به عنوان نماد تروریسم در ایران به زندگی بسیاری از افراد پایان داد.

۴- گونه های تروریسم از حیث دوران های تاریخی

در تئوریزه کردن پدیده تروریسم، به لحاظ عینیت تاریخی، با تسامح می توان گفت در هر کدام از دوره های تاریخی خاص، تروریسم شکل خاصی به خود گرفته است، هر چند هر کدام از آن اشکال جای بحث، بررسی و نقد دارند. به نظر می رسد تقسیم بندی ای که در اینجا ارائه می شود، نسبت به تقسیم بندی هایی که تا به حال در مورد انواع تروریسم ارائه شده است، از عینیت و تاریخت بیشتری برخوردار است. از این حیث، می توان تروریسم را به ترتیب فرایند تاریخی به پنج نوع ذیل تقسیم بندی کرد:

۴-۱- تروریسم پیشامدرن (سنتی)

همان طور که گفته شد تروریسم یک پدیده سیاسی است. در روزگار قدیم به اقتضای نوع سیستم های سیاسی حاکم در جوامع، تروریسم ابعادی گسترده نداشت و صرفاً در درون دایره محدود قدرت سیاسی که منفک از جامعه بود و بیشتر از طریق صاحبان قدرت سیاسی علیه یکدیگر، به کار گرفته می شد. در نتیجه در نظام سنتی، پدیده تروریسم بیشتر در بیرون از بطن غیرسیاسی جامعه اتفاق می افتاد و پای مردم عادی به وسط ماجراهای مربوط به تروریسم کشیده نمی شد. ممکن بود افرادی غیرسیاسی وارد جریان رویداد مربوط به یک ترور وارد بشوند ولی در نهایت، تروریسم مربوط به قدرتمندان و یا مدعیان قدرت سیاسی در جنگ

قدرت با یکدیگر بوده است هر چند ممکن بود یکی از این طرف‌ها، قوی و طرف دیگر ضعیف باشد.

تروریست‌ها در عصر پیشامدرن «نابود کردن فیزیکی هدف‌هایی را که برای اقدام‌های خود بر می‌گزیدند... برای بازتاب دادن اعتراض و نشان دادن اینکه نیروی مقاومتی وجود دارد...» (نیکفر، ۱۳۸۴) انجام می‌دادند. در طراحی استراتژی‌ها و راهبردها، جهت‌پروزی در این پیکار و ترور طرف مقابل به‌منظور حذف و کسب قدرت آن طرف مقابل، مردم به‌طور دسته‌جمعی یا گروهی لحاظ نمی‌شدند. بدین ترتیب در دوران قدیم، تروریسم در واقع جایگزینی برای مبارزه‌ها بوده است (لیتزینگر، ۱۳۸۳)؛ مبارزه‌هایی که در سطح قدرت سیاسی صوت می‌گرفت. تروریسم سنتی، به‌منظور هموار کردن موانع فیزیکی بر سر راه رسیدن به قدرت سیاسی است. یعنی در تروریسم سنتی، هدف، بیشتر از بین بردن موجودیت فیزیکی دارندگان قدرت است که در نظر ترور کننده، وارث نامشروع قدرت شده است. اگر کشتن به‌منظور تضعیف دشمن به لحاظ قدرت فیزیکی باشد، این نوع کشتن، ترور سنتی است. به هر حال در تروریسم سنتی، رویدادهای تروریستی، دامنه‌ی خیلی گسترده‌ای پیدا نمی‌کردند و اساساً برعکس تروریسم معاصر (مدرن، پسامدرن، هسته‌ای یا عصر اتم، مجازی) در سطح جامعه، زیاد محسوس نبود و بیشتر یک عامل مزاحم در حوزه قدرت سیاسی بود، هر چند برای قربانیان آن ماجرای غمبار بوده است (طیب، ۱۳۸۲). با این حال، ترور سیاسی در دوران قدیم و حتی در دوران حکومت‌های مطلقه در اروپا نسبت به دوران معاصر، پدیده نسبتاً نادری بوده است. اما در دوران معاصر این پدیده شدیداً گسترش یافته است.

۴-۲- تروریسم مدرن

با تحول نظام‌های سیاسی از سیستم اعمال قدرت اقتدارگرایانه به سیستم اعمال قدرت دموکراتیک، مردم تحت عنوان «ملت nation» یکی از بازیگران عرصه قدرت سیاسی شدند.^۱ (هانتینگتن، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴). و در انتقال قدرت در فرآیندهای سیاسی نقش ایفا کردند. دیگر مثل دوران قدیم، کسب و گرفتن قدرت یک بازیگر سیاسی به زور از طریق یک بازیگر دیگر، ساده و آسان نیست. بازیگران عرصه قدرت سیاسی باید در رفتارهای معنادار سیاسی خود، عمل و عکس‌العمل مردم را که اکنون یک بازیگر سیاسی شده‌اند لحاظ بکنند.

۱. ساموئل هانتینگتن از تمام نظام‌های قبل از استقرار نظام دموکراتیک، بطور کلی تحت عنوان نظام‌های اقتدارگرا نام می‌برد.

بدین ترتیب از چشم‌انداز تاریخی، اشکال مختلف تروریسم سیستماتیک، با وجود اینکه در بسترهای سیاسی متفاوت و متنوع اتفاق افتاده‌اند و حتی به علتهای مختلف عقلانی، مذهبی، روانشناختی، اجتماعی و ... به وقوع پیوسته‌اند، ولی از یک جهت خواستگاه مشترکی داشته‌اند: «همه آنها با خیزش دموکراسی و ملت‌گرایی در ارتباط بوده‌اند». (طیب، ۱۳۸۲)

با وجود اینکه پدیده تروریسم به عنوان یک پدیده سیاسی، متفاوت از سایر پدیده‌های سیاسی مانند جنگ، شورش، کودتا و ... همچنان در تاریخ سیاسی کشورها همان طور که قبلاً بود، مرتباً اتفاق افتاده و می‌افتد، اما با سرعت گرفتن روند دموکراتیزاسیون جوامع و کشورها، این پدیده سیستماتیک‌تر شده و دامنه آن نیز گسترش پیدا کرده است و مردم عادی جامعه را نیز در بر گرفته است. بعضاً مردم عادی بی‌گناه در بین ماجرا قربانی شده‌اند که یا به طور تصادفی بعنوان ابزاری برای رسیدن به یک هدفی انتخاب شده‌اند یا آنکه صرفاً بطور اتفاقی در موقعیت‌های تروریستی حضور داشته‌اند و لذا قربانیان ترور، سنگین‌تر از ترور چهره‌های سرشناس شده است. (طیب، ۱۳۸۲). به هر حال، مشخصه تروریسم در دوران مدرن، کشیده شدن مردم به صحنه جنگ قدرت و استفاده از مردم در اتخاذ راهبردهای مستقیم و غیرمستقیم برای کسب قدرت و امتیاز است. مستقیم، بصورت حذف فیزیکی مهره‌های قدرت سیاسی و غیرمستقیم از طریق ارباب و تهدید مردم به ترور و بعضاً با انجام چند اقدام تروریستی معنادار (به این معنا که در صورت برآورده نشدن خواسته‌ها، اقدامات تروریستی بیشتر خواهند شد) مردم را وادار می‌کنند تا اینکه بر دولت‌های خود فشار بیاورند تا این دولت‌ها در مقام حل مشکل تروریسم برآیند وگرنه کارآمدی و مشروعیت مردمی خود را از دست خواهند داد. از طرفی دولت‌های دموکراتیک به دلیل دموکراتیک بودنشان سعی می‌کنند زودتر دست به اسلحه نبرند و مسئله را تا حد امکان با برآوردن خواسته‌های تروریست‌ها حل کنند.

در نهایت تروریسم مدرن، انجام اقدامات تروریستی نه تنها در دایره محدود مقامات دولتی به منظور بدست آوردن قدرت و امتیازات سیاسی بلکه در سرتاسر یک سیستم دموکراتیک و عمدتاً با استفاده از دو ابزار رسانه‌های گروهی و تبلیغات است. (نگاه کنید به: White, 2002).

۳-۴- تروریسم پسامدرن

تروریسم پسامدرن در واقع تعمیق و پیچیده شدن رویدادهای تروریستی در جوامع است. به این معنا که همچنان شکل پیشامدرن و مدرن حرکت‌های تروریستی در جوامع ادامه پیدا کرده‌اند و ادامه خواهند یافت. در عین حال لایه دیگری از لایه‌های مختلف اجتماعی درگیر این پدیده شده است. در جهان امروز به دلیل توسعه ارتباطات و تبادل اطلاعات، مرزهای ملی کشورها در نوردیده شده‌اند. سازمان‌ها و نهادهای فراملی و فروملی قدرت بیشتری یافته‌اند و

به همان میزان حوزه اقتدار دولت‌های ملی کاهش یافته است. در نتیجه فضا برای ظهور سازمان‌ها و گروه‌های خصوصی باز شده است. «جهانی شدن» نیز فرصت‌ها را بر تروریست‌ها برای رسیدن به اهداف خود فراهم کرده است. آنها بطور سری و به دور از چشم مردم و دولت‌ها می‌توانند تأسیس و ادامه حیات دهند و حتی تروریست‌ها از طرقی غیر از راه کشتن آدمها به اهداف خود می‌رسند. مثلاً تروریست‌ها می‌توانند از طریق به عهده گرفتن مسئولیت سقوط یک هواپیما (که در واقع به دلیل نقص فنی سقوط کرده است) و تبلیغ آن از طریق رسانه‌ها، و تهدید طرف‌های مقابل به ایجاد حوادث مشابه، خواسته‌های خود را از طرف‌های مقابل خود بگیرند. بدین ترتیب «قرن بیست‌ویکم شاهد خصوصی شدن سازمان‌های سری همه‌کاره و در آن تروریست‌های حرفه‌ای مورد اعتماد است که ارتباط‌های رسانه‌ای، کارشناسان بورس، محافظان شخصی، تاجران سلاح، وکلای حقوق بشر و مراکز نگهداری اسناد دارد و حتی دادن اطلاعات غلط غیرقانونی است...» (لیتینگ، ۱۳۸۳).

در تروریسم پسامدرن، لزوماً جان انسان‌ها در خطر نیست، هر چند ممکن است افرادی هم در این راه قربانی شوند. اما مشکلات مشابهی هم بوجود خواهد آمد. مثلاً تروریست‌ها به جنایتکاران معمولی تبدیل می‌شوند، بازارهای مالی را دستکاری می‌کنند و بعضاً به تاجر سالم و درستکار تبدیل می‌شوند و (لیتینگ، ۱۳۸۳)

۴-۴- تروریسم در عصر اتم و جنگ اجتماعی؛ جنگ جهانی سوم؟

تسلیحات هسته‌ای باعث ایجاد تغییری ژرف در ماهیت جنگ شد. یک قدرت هسته‌ای نمی‌تواند به خاطر ترس از تشدید کنترل نشدنی جنگ به یک جنگ هسته‌ای تمام عیار که در آن «پیروزی» در هر تعریف کلاسیک از این واژه دست نیافتنی است، ابزار نظامی‌اش را علیه

۱- در گذشته، جنگ‌های تمام عیار عمدتاً در بین دولت‌ها درمی‌گرفت. اما در شرایط امروز جهانی، دولت‌هایی که از تسلیحات هسته‌ای برخوردارند از ورود به جنگ‌های تمام‌عیار ابا دارند، حتی جنگ تمام‌عیار متعارف. چون می‌دانند که در صورت وقوع جنگ‌های تمام عیار، احتمال متوسل شدن طرف بازنده جنگ به آخرین امکان تسلیحاتی، یعنی تسلیحات هسته‌ای فوق‌العاده زیاد است که در صورت وقوع آن هر دو طرف با تلفات جبران‌ناپذیری روبرو خواهند شد. در نتیجه دولت‌های هسته‌ای نهایت تلاش خود را می‌کنند تا هرچه بیشتر از گسترش اختلافات مخصوصاً به حوزه نظامی جلوگیری کنند. آنها در بروز درگیری‌ها از تروریسم استفاده می‌کنند. البته با این ذهنیت که طرف مقابل آنقدر عاقل است که به دلیل وقوع یک حادثه کوچک تروریستی (نسبت به یک جنگ هسته‌ای) دست به جنگ تمام عیار نخواهد زد. آنها در بکارگیری تروریسم علیه یکدیگر پای گروه‌های اجتماعی و سیاسی را وسط می‌کشند که این پدیده به «جنگ اجتماعی در عصر اتم» معروف شده است. چون این شکل تروریسم، بیشتر توسط دولت‌ها به کار گرفته می‌شود، و ما قصد پرداختن به موضوع مفصل «تروریسم دولتی» را نداریم، در اینجا به صورت گذرا، به این مسئله می‌پردازیم.

قدرت هسته‌ای دیگر به کار گیرد. حتی از جنگ غیر هسته‌ای محدود بین قدرت‌های هسته‌ای باید پرهیز شود. زیرا نتایج کاملاً غیر قابل پیش‌بینی و شرایط کاملاً ناپایدارند. در نتیجه، زور مهلک باید برای داشتن کارآیی در دستیابی به اهداف سیاسی به شکل دیگری به کار گرفته شود. در گذشته، آنچه ناپایدارترین و غیرقابل پیش‌بینی‌ترین وسیله اعمال زور مهلک برای اهداف سیاسی بود، اکنون پایدارترین شکل آن شده است. به جای اتکا بر جنگ تمام‌عیار نامحدود که مستلزم بسیج طیف وسیعی از منابع نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ملت‌ها است، دولت‌ها درگیری‌های کم‌شدتی را به کار می‌گیرند که اغلب در آنها از نیروهای نظامی جایگزین استفاده می‌شود. بسیاری ملل مجهز به تسلیحات هسته‌ای در پی استفاده از کارآیی درگیری‌های کم‌شدت بوده‌اند، ولی احتمالاً اتحاد جماهیر شوروی قبل از فروپاشی به بهترین نحو از بکارگیری نیروهای اجتماعی برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود و عمدتاً از طریق دو محور عملیاتی همبستگی نیروها و جنگ‌های آزادیخواهی ملی، بهره‌برداری کرد. جنگ‌های آزادیخواهی ملی تقریباً منحصراً متکی بر اقدامات قدرت نظامی‌اند. اگرچه قدرت نظامی عنصر عمده همبستگی نیروهاست، اما این مفهوم دامنه بسیار وسیعتری را در بر می‌گیرد. (هنل، ۱۳۸۳، ص ۱۲۹).

اتحاد جماهیر پی برده بود که قدرت سیاسی نه تنها تابع در دسترس بودن منابع دولت اعمال‌کننده سیاست خارجی است، بلکه همچنین به محیط اجتماعی و سیاسی بستگی دارد که در آن منابع فعال‌اند.

ورنون اسپاتوریان (Vernon Aspaturian) می‌نویسد: «رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق، پی بدین نکته برده بودند که درگیری‌ها، تنشها، ناکامی‌ها، و رنجش‌های اجتماعی ... ذخایر عظیم قدرت اجتماعی سرخورده را بی‌اثر می‌کنند. اما این ذخایر می‌توانند با تحلیل دیالکتیکی، شناسایی و سپس بسیج شوند و به صورت قدرت سیاسی ملموسی که تابع تدبیر سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی باشد، تغییر ماهیت دهند» (Aspaturian, 1980).

بنابراین، ملاحظات مربوط به همبستگی نیروها دقیقاً در تمام تصمیم‌گیرهای سیاست خارجی اتحاد جماهیر به صورت عاملی تأثیرگذار در آمدند. مگر در زمانی که امنیت دولت اتحاد شوروی تهدید می‌شد. در مواقعی هم که مستقیماً امنیت دولت اتحاد شوروی تهدید می‌شد، مفهوم جنگ‌های آزادیخواهی ملی مورد توجه قرار می‌گرفت. اهمیت جنگ‌های آزادیخواهی ملی در این بود که آنها به اتحاد جماهیر شوروی اجازه می‌دادند تا بدون دخالت مستقیم دولت اتحاد شوروی از گسترش سوسیالیسم حمایت کنند. جمعیت بومی محلی، قسمت اعظم قدرت لازم را در شکل رزمندگان و سازمان‌های حامی ارائه می‌دادند و دولت اتحاد شوروی نیز در تدارک سلاح و ارائه تخصص تکنیکی و آموزشی بود. همان‌طور که

خروشچف هم کرارا تأکید کرده بود، این جنگ‌ها با جنگ‌های بین دولت‌ها یکسان نبودند، بلکه بیشتر، جنگ‌های شورش مردمی بومی برای خلاصی از شر «گروه‌های استبدادی امپریالیست» بودند. به طور کلی، هدف اتحاد جماهیر شوروی، در هر دو محور عملیاتی، تمام عیار بود: نابودی تمامی دول غیرسوسیالیستی، اما با وسیله‌های محدود. یعنی، اتحاد جماهیر شوروی جنگ تمام عیار فرسایشی‌ای را علیه قدرت‌های غربی شروع می‌کند که در آن منابع سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی ملل هدف‌گیری شده به آرامی توسط هزینه روزافزون تلاش برای مهار نیروهای اجتماعی تحریک شده واقع در محدودیت‌هایی که هنوز تحت کنترل حکومت‌های غربی است، تحلیل می‌رفت (هنل، ۱۳۸۳، ص ۲-۳۱).

بدین ترتیب، مدل اتحاد جماهیر شوروی، وسیله‌ای برای درک جنگ جایگزین در رابطه با بهره‌برداری از نیروهای اجتماعی بومی و محلی برای مقاصد سیاسی ارائه نمود. و جنگ جایگزین نیز تحت شرایط ساختاری رایج که با ترس از جنگ هسته‌ای هدایت می‌شود، عملی است. بی‌شک، ملل دیگر می‌توانند از همان شرایطی که اتحاد جماهیر شوروی بسیار آشکار بهره‌برداری کرده بود، امروز بهره‌مند شوند و این کار را می‌کنند.

شرایط عصر اتم، بکارگیری تروریسم را به عنوان وسیله‌ای کارآمد برای تاثیرگذاری بر اهداف سیاسی مخصوصاً در درگیری‌های بین قدرت‌های مجهز به تسلیحات هسته‌ای و متحدینشان ممکن ساخته است. هنل به نقل از گاشر (Gaucher) می‌نویسد «واقعیت این است که، در زمانی که بسیج توده‌های عظیم مردم بدون ایجاب یک درگیری جهانی با خسارت جبران‌ناپذیر مشکل است تروریسم مستعد است تا به صورت جایگزینی برای جنگ کلاسیک درآید». حتی، برخی از ناظران معتقدند تروریسم تحت قیمومیت دولت، شکل جدیدی از جنگ جهانی است. مثلاً، هایلیک ترامپ (Hylke Tromp)، دانشمند علوم سیاسی هلندی، معتقد است تروریسم جایگزین یک «جنگ جهانی سوم است که شکل کاملاً غیرمنتظره‌ای از جنگ مژمن را به واسطه روش‌های تروریستی اتخاذ کرده است...». بنابراین، بسیاری به وضوح تروریسم را به عنوان وسیله‌ای کارآمد برای حل اختلاف تحت شرایط رایج عصر اتم تلقی می‌کنند (هنل، ۱۳۸۳، ص ۳-۱۳۲).

۴-۵- تروریسم مجازی (سایبرتروریسم Cyberterrorism)

دنیای امروز، دنیای رسانه‌ها و رایانه‌هاست. ملت‌ها و ساختارهای حیاتی آنها هر روز بیش از پیش، به شبکه‌های رایانه‌ای وابسته می‌شوند و هیچ جامعه یا گروهی نمی‌تواند بدون دسترسی به رایانه‌ها، همپای جوامع دیگر پیشرفت کند. مردم حتی در زندگی روزمره خود با

استفاده از رسانه‌ها و رایانه‌ها، نیازهای حیاتی - زیستی خود را برآورده می‌کنند، با همدیگر اطلاعات رد و بدل می‌کنند، منفعت کسب می‌کنند، تجارت می‌کنند و ... اما همانقدر که رایانه‌ها در رفاه و کاهش رنج مردم در زندگی‌شان، مثبت و کارگر هستند، همانقدر هم زمینه‌ای برای اقدامات تروریستی ویرانگر هستند که به آن «تروریسم مجازی» می‌گویند.

تروریسم مجازی عبارت است از: «بهره‌گیری از اینترنت و شبکه‌های رایانه‌ای و امکاناتی که این شبکه‌ها پدید می‌آورند با هدف نابود ساختن ساختارهای زیربنایی یک جامعه مانند انرژی، حمل و نقل، فعالیتهای دولتی و تأثیر گذاشتن بر یک دولت، شهروندان، گروه‌ها و ...» (عباسی، ۱۳۸۳، ص ۳۰). بدین ترتیب تروریست‌ها با استفاده از رایانه‌ها می‌توانند در بین مردم ترس و وحشت ایجاد کرده و با از کار انداختن امکانات فنی، رایانه‌ها را که زندگی اقتصادی و اجتماعی و حتی فرهنگی و سیاسی مردم وابسته به آن است، در مقیاس وسیعی بر آنها زیان رسانده و در سطح گسترده‌ای، جنگ رسانه‌ای و کشت و کشتار راه بیاندازند. از این طریق و نیز از طریق تهدید به حمله بیشتر، از طرف‌های مقابل خود امتیاز بگیرند. به هر حال امروز دنیای رایانه که در ارتباط با زندگی مردم است دنیایی است که هر لحظه مورد تهدید تروریست‌هاست و این نگرانی و احتمال وقوع این اتفاق، روز به روز هر چه بیشتر مردم جوامع را دچار ترس و وحشت می‌کند.

۵- رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم

۵-۱- رهیافت مذهبی

یکی از رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم، رهیافت مذهبی است. براساس این رهیافت هر ترور و پدیده تروریستی‌ای که در جوامع امروز اتفاق می‌افتد، به مذهب نسبت داده می‌شود. اعتقاد بر این است که ریشه هر خشونت‌ی و به تبع آن ریشه هر اقدام تروریستی در تعصب مذهبی نهفته است. در ایران مخصوصاً در جریان قتل‌های زنجیره‌ای، این دیدگاه بیشتر از هر دیدگاه دیگری در نظریه‌پردازی‌ها و ارائه نظرها در بین صاحب‌نظران و عامه مردم حاکم بوده است. تقریباً اکثر قریب به اتفاق بحث‌هایی که در مورد قتل‌های زنجیره‌ای صورت گرفته است، به نوعی با مذهب هم در ارتباط بوده است. (زکریایی، ۱۳۷۹) (هر چند بحث‌های فلسفی هم کم و بیش صورت گرفته است) (فاضل‌میلدی، ۱۳۷۹). در قبل از انقلاب، ترور احمد کسروی و رزم‌آرا و کسانی دیگر، طبق گفته‌های خود ترورکنندگان، براساس وظیفه و تکلیف دینی بوده است.

بحث تأثیر مذهب در بوجود آمدن خشونت و تروریسم، امروزه در قالب بحث‌های رابطه تمدن‌ها با یکدیگر بیشتر خود را نشان می‌دهد. بحث هانتینگتون در این مورد در قالب نظریه «برخورد تمدن‌ها»، یکی از این بحث‌هاست. منظور کشورهای غربی و مخصوصاً ایالات متحده از تمدن اسلامی، بیشتر «دین اسلام و مسلمانان» است. وقتی ایالات متحده با یک پدیده تروریستی که توسط یک مسلمان اتفاق افتاده است مواجه می‌شود، آن را به نصوص دینی اسلام نسبت می‌دهد و وقتی هم که بحث‌های نظری در مورد تروریسم صورت می‌گیرد از آنجا که در این رهیافت، فرض بر این است که تروریسم ریشه در دین و مذهب دارد و دین اسلام یک دین طرفدار است، در نتیجه دین اسلام عامل عملیات‌های تروریستی توسط مسلمانان تلقی می‌گردد.

بدین ترتیب طرفداران این رهیافت وقتی در مقام ارائه راه‌چاره برای مقابله با تروریسم بر می‌آیند، راه حل نظامی تجویز می‌کنند. در این راه حتی دولت‌های بعضی از کشورهای مسلمان یا کشورهایی که اقلیت‌های مسلمان در آن وجود دارد را در انجام مأموریت عملی خود مبنی بر مبارزه با تروریسم، متحد خود می‌کنند. لذا نسبت به جهان اسلام، موضع خصمانه اتخاذ می‌کنند. «سناریوی جدید آمریکا و شعار این کشور مبنی بر جنگ علیه تروریسم - که کاملاً موضع خصمانه نسبت به جهان اسلام دارد - اقلیت‌های مسلمان در سراسر دنیا را در تنگنا قرار داده است. چرا که حکومت‌های حاکم بر اقلیت‌های مسلمان با بهره‌جستن از حساسیت و دشمن‌آمریکا نسبت به مسلمانان و دین اسلام و با مطرح کردن شعارهای مقامات آمریکایی مبنی بر جنگ علیه تروریسم، بدون دغدغه خاطر، اقدام به قلع و قمع مسلمانان وزیر پا گذاشتن حقوق آنان می‌کنند...» (جام جم، ۱۳۸۳). مثلاً برخی مقامات تایلند، اقلیت بزرگ مسلمان در تایلند را هدف جنگ علیه تروریسم معرفی می‌کنند و از نظر آنها، تک‌تک افراد مسلمان [در منطقه فطانی] در تایلند، مظنون به انجام عملیات تروریستی هستند... البته در این میان فشارهای مقامات آمریکایی بر حکومت تایلند نیز مؤثر بوده است...» (جام جم، ۱۳۸۳).

این رهیافت در توضیح و شناخت پدیده تروریسم ناکارآمد است و نمی‌تواند پدیده تروریسم را به حد کافی توضیح و تفهیم کند. به دلیل اینکه به لحاظ نظری ریشه تروریسم را در نصوص دینی می‌داند در حالیکه لزوماً نصوص هر دین یا مذهبی امر به ترور نمی‌کند. مثلاً نصوص مذهب شیعه نه تنها امر به ترور را از موضع دفاعی نمی‌کند، بلکه آن را تحریم می‌کند. (شیرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳). «فقه شیعه غیر از وضعیت دفاعی، اعم از شخصی و خوف نفس یا دفاع از کیان اسلام و موجودیت جامعه اسلامی، هرگونه تعرض به غیرمسلمانان را تحریم می‌کند». (فیرحی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶). نتیجه چنین دیدگاهی در فقه شیعه در باب جهاد «تعطیل جهاد ابتدائی و خصومت نسبت به غیر مسلمانانی است که به رغم تفاوت دین و

عقیده، در وضعیت جنگی و تهاجمی نسبت به مسلمانان قرار ندارند». (فیرحی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶). به لحاظ عملی نیز تمام سازمان ها و کسانی که حداقل در دو دهه اخیر به ترور روی آورده‌اند، مسلمان نبوده‌اند، هر چند در بین آنها مسلمانان نیز وجود داشته‌اند. پدیده تروریسم انتحاری «تا حدودی، اما نه منحصراً، منشأ اسلامی دارد در حدود دو‌یست حمله انتحاری رامی‌توان به حساب ... ببرهای آزاد تأمیل در سری لانکا گذاشت، یعنی بسیار بیش از آنچه که به فلسطینیان نسبت داده می‌شود». (لوموند، شماره اول) در نتیجه، رهیافت مذهبی نمی‌تواند بطور جامع و مانع، پدیده تروریسم انتحاری را توضیح دهد.

۵-۲- رهیافت روانشناختی - اجتماعی

مطالعاتی که تا بحال صراحتاً به تجزیه و تحلیل پدیده تروریسم (و مخصوصاً تروریسم انتحاری) پرداخته‌اند، عمدتاً درصد هستند تا توضیح دهند که این پدیده از سوی افرادی به وقوع می‌پیوندد که اساساً این افراد دچار مشکلات شخصیتی هستند و توانایی تطبیق رفتارهای خود با جامعه را ندارند. از این دیدگاه، هیچ عقلانیتی در رفتار تروریست ها نهفته نیست. لذا اولاً، اساساً این پدیده، پدیده‌ای غیرعقلانی است و ثانیاً با هیچ معیار و رهیافت عقلانی نمی‌توان این پدیده را توضیح و تحلیل کرد. در نتیجه تا به امروز «متخصصان برجسته در زمینه روانشناسی تروریست ها ... [مخصوصاً تروریست های انتحاری]، تروریست ها را به عنوان افراد آموزش ندیده، بیکار، منزوی (از لحاظ اجتماعی) و کسانی که در سنین نوجوانی هستند و کمتر از ۲۰ سال دارند معرفی می‌کردند» (pape, 2003).

این رهیافت نیز آشکارا در تحلیل پدیده تروریسم ناکارآمد است. چرا که شواهد و قرائن موجود مخصوصاً از دهه ۱۹۸۰ م به بعد غیر از آن چیزی را نشان می‌دهد که در بالا گفته شد. «... امروز می‌دانیم که تروریست ها ... مخصوصاً تروریست های انتحاری می‌توانند افراد آموزش دیده در کالج یا آموزش ندیده، متأهل یا مجرد، مرد یا زن، افراد منزوی از نظر (اجتماعی) یا دارای روابط اجتماعی قوی باشند. اینها می‌توانند طیف سنی ۱۳ تا ۴۷ را در بر بگیرند. به عبارت دیگر هر چند ممکن است تعداد کمی از مردم، تروریست ... بشوند، اما آنها از طیف‌های مختلف با سبکهای زندگی مختلف تشکیل می‌شوند». (pape, 2003).

۵-۳- رهیافت فلسفی

یکی دیگر از رهیافت‌هایی که امروزه در آن پدیده تروریسم مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است، رهیافت فلسفی است. دیدگاه‌های مختلف و متضادی از این جهت نسبت به پدیده تروریسم وجود دارد. متفکرانی که عمدتاً از رهیافت فلسفی به تحلیل پدیده تروریسم می‌پردازند آن را در قالب مفهوم «خشونت Violence» مورد تحلیل قرار می‌دهند.

یکی از تئوری‌هایی که در آن به توضیح و تبیین «خشونت» پرداخته می‌شود، «تئوری تمدن theory of civilization» است (یوکیچی، ۱۳۷۹). از چشم‌انداز تئوری تمدن، خشونت عبارت است «به شیوه‌های خلاف نرم (norm) دست بردن خواه خلاف طبع فرد انسانی، خواه خلاف طبع جامعه انسانی باشد. یا به عبارت دیگر، خشونت عبارت است از: «مجموعه‌ای را برخلاف طبع و نرم آن مجموعه هدایت کردن». (سروش، ۱۳۷۹). مدافعان تئوری تمدن، علل ظهور خشونت را از دیدگاه انسان‌شناسانه توضیح می‌دهند. از نظر آنان «تئوری تمدن در واقع یک تئوری انسان‌شناختی‌ای است که مطابق آن، آدمیان به اسباب و دلایل مختلف از دوران برهنگی و وحشیت خارج و به دوران پوشیدگی و تمدن وارد شدند. اخلاق، دین، فرهنگ و علم همه به متمدن شدن آدمی یعنی به مهار غرایز حق‌شکن و هنجار ستیز او کمک کرده‌اند» (سروش، ۱۳۷۹). در نتیجه «خشونت، متعلق به بدویان و ناآگاهان است» (سروش، ۱۳۷۹). در دورانی که بشر در بدویت زندگی می‌کرده، خشونت در آن قاعده بوده است ولی هر چقدر که بشر به طرف متمدن‌تر شدن حرکت کرده است، خشونت از بین رفته و صلح و آرامش جایگزین آن شده و خشونت یک استثناء شده است. بدین ترتیب «روند تمدن به سوی غلبه انسانیت [آرامش و صلح و ...] بر حیوانیت [خشونت و ...] پیش می‌رود». (سروش، ۱۳۷۹).

اما متفکران دیگری وجود دارند که در محدوده تاریخ معاصر یعنی دوران مدرن، به تحلیل پدیده تروریسم می‌پردازند. یعنی پدیده تروریسم را بیشتر مربوط به دوران مدرنیته می‌دانند. یورگن هابرماس و ژاک دریدا، از جمله از این متفکران هستند. هر کدام از این متفکران به زبان خاص خود این پدیده را توضیح می‌دهند. آنها با وجود تفاوت‌های بارز در دیدگاه‌هایشان نسبت به یکدیگر از بعضی جهات همسو هستند. هر دو متفکر، روشنگری (enlightenment) را آغاز مدرنیته می‌دانند، مدرنیته‌ای که در حال حاضر، جهانی، شده است. این متفکران، جهانی شدن را پروسه‌ای می‌دانند که از زمان روشنگری آغاز شده و تحت عنوان مدرنیته تا امروز پیش آمده و تکوین یافته است. از دیدگاه این دو متفکر، مشکل اینجاست که در پشت سرجهانی شدن، برخلاف ظاهر صرفاً مثبت آن، بافتی از «نابرابری و بی‌عدالتی» وجود دارد. هر چند جهانی شدن ابعاد مثبتی هم داشته است. مثلاً از نظر دریدا «جهانی شدن موجب شد تا دموکراتیزاسیون‌های سریع و به نسبت آسان ملت‌های اروپای شرقی که در اردوگاه شوروی

جای داشتند، امکان‌پذیر شوند» (قنوس، ۱۳۸۳). به هر حال، جهانی شدن (Globalization)، گسترش جهانی مدرنیته که در درون آن نابرابری و بی‌عدالتی وجود دارد می‌باشد. این نابرابری و بی‌عدالتی که جهانی شدن نیز تا حدودی نتیجه آن است، منجر به بحران در جوامع مدرن شده است و پدیده تروریسم یکی از این بحران‌هاست. بدین ترتیب توسعه مدرنیته حاوی نابرابری و بی‌عدالتی در سطح جهانی، منجر به جهانی شدن شده است و از طرف دیگر، جهانی شدن، این نابرابری و بی‌عدالتی را که از محصولات آن، تروریسم است، تشدید کرده است. لذا هم از نظر هابرماس و هم از نظر دریدا «جهانی شدن، نقش اساسی را در تروریسم بازی می‌کند» (قنوس، ۱۳۸۳). هابرماس «رشد نابرابری‌ها را نتیجه روند شتابزده تجدید می‌داند» (قنوس، ۱۳۸۳). از نظر او «مقصر، سرعتی است که «تجدد» با آن خود را تحمیل کرده و در نتیجه در شیوه‌های زندگی سنتی، واکنش‌های دفاعی به وجود آورده است» (قنوس، ۱۳۸۳). اما دریدا اعتقاد دارد که «این عکس‌العمل‌های دفاعی، خود، محصول مدرنیته می‌باشد» (قنوس، ۱۳۸۳). دریدا علت را در تصلب و جزمیت موجود در گفتمان رایج و مسلط می‌داند. از نظر دریدا «گفتمان رایج، یعنی گفتمان وسایل ارتباط جمعی و لفاظی‌های رسمی، خیلی راحت، به برداشت‌هایی مثل «جنگ» یا «تروریسم» (ملی یا بین‌المللی) تکیه می‌کند» (قنوس، ۱۳۸۳). هابرماس برای فائق آمدن بر این مشکل چنین راه حل پیشنهاد می‌کند: «برای گشودن ذهنیت و نگرشی، باید از راه آزادسازی روابط و دفع واقع بینانه اضطرابها و فشارها اقدام کرد. در رفتار روزمره ارتباطاتی، باید انباشتی از اعتماد به وجود آید و این سرمایه، پیش‌شرطی ضروری است تا توضیحات عاقلانه، از طریق وسائل ارتباط جمعی، مدارس و خانواده‌ها، در ابعاد وسیع، انتقال یابند. همچنین، باید این توضیحات معقول، اقدامات فرهنگی و سیاسی نگرش مورد نظر را در برگیرد» (قنوس، ۱۳۸۳). دریدا نیز در پاسخ به این سؤال که آیا فلسفه می‌تواند در فهم پدیده تروریسم (از جمله واقعه ۱۱ سپتامبر) به ما کمک کند، می‌گوید: پاسخی فلسفی «لازم است تا افراطی‌ترین پیش‌فرضهایی که در گفتمان‌های فلسفی، بیش از بقیه بینش‌ها ریشه دوانده‌اند را زیر سؤال ببرد. این بینش‌ها که اغلب اوقات در آنها «واقعه» توصیف، ذکر و گروه‌بندی شده است، از «خوابی جزمی» ناشی می‌شوند که بدون اندیشه جدید فلسفی نمی‌توان از آن بیدار شد؛ بدون تأملی بر فلسفه، به‌ویژه بر فلسفه سیاسی و ارثیه آن» (قنوس، ۱۳۸۳).

این رهیافت نیز در تحلیل و فهم پدیده تروریسم، ناکارآمد است. زیرا در نهایت فقط می‌تواند بعد فلسفی این پدیده را توضیح دهد. در حالیکه تروریسم صرفاً یک مسئله فلسفی برای بشر نیست بلکه از آن جهت که یک ترور یک کنش است یک پدیده اجتماعی و به تبع

آن یک مسئله اجتماعی واز آن جهت که هدفدار و در پی کسب امتیاز و قدرت است یک مسئله سیاسی برای مردم و دولت‌های امروز است.

۵-۴- رهیافت منطقی - عقلانی

قوی‌ترین رهیافتی که تا به امروز برای تحلیل پدیده تروریسم بوجود آمده است، رهیافت منطقی - عقلانی است. ربرت. آ. پیپ (Robert. A. Pape) یکی از کسانی است که در این حوزه به تفکر پرداخته است. از نظر پیپ منظور از رهیافت منطقی - عقلانی این است که پدیده تروریسم از یک منطق راهبردی (استراتژیک) پیروی می‌کند. بدین معنا که اولاً، تروریسم هدفمند است و در تلاش برای دستیابی به یک هدف سیاسی، توسط تروریست‌ها به کار گرفته می‌شود. در نتیجه تروریسم حاصل نفرت‌های دگماتیستی و یا نادانی افراد غیر معقول که به طور تصادفی اتفاق افتاده باشد، نیست. بلکه درصدد رسیدن به هدف معین و مشخص که از سوی تروریست‌ها تعیین شده است، اتفاق می‌افتد و هدف آن عبارت است از «کاربرد تهدید تنبیه برای مجبور ساختن دولت مورد نظر به منظور تغییر سیاستگذاری در آن دولت... که این خود بویژه موجب می‌شود که دولت‌های دموکراتیک نیروهای خود را از سرزمینی که تروئیستها آن را سرزمین مادری خود می‌دانند، عقب بکشند». (Pape, 2003). از طرف دیگر از نظر پیپ، تروریسم در فرآیند رسیدن به هدف خود محاسبه‌گرایانه عمل می‌کند و سعی می‌کند در عین حالیکه کمترین هزینه را متحمل شود، بیشترین خسارت را برطرف مقابل وارد کند. به نظر پیپ از این جهت تروریسم برای تروریست‌ها کارآمد بوده است. کارآمدی حملات تروریستی (از جمله حملات تروریستی انتحاری) «ناشی از یک تحلیل کاملاً مبتنی بر محاسبه هزینه و فایده است که براساس آن مؤثرترین روش از جانب یک سازمان تروریستی بتواند برای وارد آوردن بیشترین خسارت همزمان با متحمل شدن کمترین هزینه به کار گرفته شود... براساس این منطق استراتژیک و عقلانیت نهفته در آن، سازمان‌هایی همچون القاعده، حماس و بربهای تامیل در به‌کارگیری حملات انتحاری، نه غیر معقول بوده و نه انسان‌هایی دیوانه هستند» (مدسن، ۱۳۸۳).

بطور کلی ربرت پیپ برای اثبات ادعای خود مبنی بر راهبردی بودن تروریسم، در پژوهش خود، ۱۸۸ مورد حمله تروریستی انتحاری را در سطح جهان در بین سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۸۰ م گردآوری می‌کند و توضیح می‌دهد که سازمان‌های تروریستی این حملات را کارآمد ارزیابی می‌کنند. در عین حال به محدودیت‌های آن آگاه هستند. پیپ در نهایت پنج یافته اصلی در جهت اثبات راهبردی بودن تروریسم (انتحاری) به دست می‌دهد:

اول، تروریسم انتحاری بدنبال دستیابی به اهداف خاص سیاسی است و بسته به میزان دستیابی به اهداف خود، شدت حملات تروریستی را کم یا زیاد می‌کند.

دوم، تروریسم انتحاری درصدد فشار بر دموکراسی‌های مدرن طراحی می‌شود تا امتیازات سرزمینی بگیرد. از لبنان تا اسرائیل، سری‌لانکا، کشمیر و چین تمام مبارزات تروریستی در بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۱ در جهت دستیابی به خودمختاری سرزمینی (سرزمینی که تروریست‌ها آن را سرزمین مادری خود می‌دانند) صورت گرفته است.

سوم، تروریست‌ها، تروریسم را کارآمد ارزیابی می‌کنند. مثلاً تروریست‌ها ترک خاک لبنان توسط نیروهای آمریکایی و فرانسوی در سال ۱۹۸۳ را نتیجه سعی خود در جهت فشار بر نیروهای آن کشورها می‌دانند و ...

چهارم، تروریسم انتحاری تنبیه بکار برده شده را برعلیه دولت‌های مورد هدف، بصورت تدریجی بکار می‌برد تا آنها را بیشتر به تسلیم وادارد و در عین حال با تهدید غیرنظامیان هزینه‌های امنیتی دولت‌ها را افزایش می‌دهد و سعی می‌کند از این طریق به امتیازات بیشتر دست پیدا کند.

پنجم، در نهایت امیدوارانه‌ترین روش برای مهار تروریسم انتحاری کاستن از اطمینان تروریست‌ها بر توانایی خود برای انجام چنین حملاتی بر روی جوامع مورد هدف می‌باشد. رهیافت منطقی - عقلانی بیشتر از رهیافت‌های موجود که درصدد توضیح پدیده تروریسم هستند، به فهم ما از این پدیده کمک می‌کند. (Dershowitz, 2002, pp. 15-103) با این حال، این رهیافت نیز از نقص‌هایی برخوردار است که به یک مورد از آنها اشاره می‌کنیم: این رهیافت نمی‌تواند توضیح دهد که وضعیت و کیفیت روحی و روانی تروریست‌ها چگونه زمینه ترغیب آنها به انجام اقدامات تروریستی را فراهم می‌سازد. به عبارتی دیگر، این رهیافت نمی‌تواند توضیح دهد که دو فرد در شرایط عقلانی مساوی، لزوماً هر دو به اقدام تروریستی دست خواهند زد.

به طور کلی، رهیافت‌هایی که به شرح آنها پرداختیم هر کدام تنها وجهی از وجوه پنهان فرآیند به وقوع پیوستن این پدیده را برای ما آشکار می‌کنند. اما در این میان تاحدودی رهیافت منطقی - عقلانی همان طور که اشاره شد توانایی تبیینی و تحلیلی بیشتری را داراست.

نتیجه

پدیده تروریسم در جهان در حال گسترش است و سیاست جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است. این پدیده، بعنوان پدیده جایگزین در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ...

عمل می‌کند و زندگی سیاسی را به چالش می‌کشد. البته تروریسم به اشکال مختلف از زمان‌های قدیم و متناسب با نظام‌های سیاسی حاکم بر جوامع، از نظام‌های سیاسی سنتی (امپراطوری، ارباب - رعیتی و ...) گرفته تا دوران مدرن (دولت‌های مدرن مطلقه، توتالیترا، نظام‌های دموکراتیک و ...) اتفاق می‌افتاده است لکن امروزه به دلیل شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تکنولوژیکی خاص حاکم بر جهان و مخصوصاً در شرایط عدم توسل واحدهای سیاسی به جنگ‌ها و برخوردهای تمام‌عیار به دلیل ترس از گسترش آن به سطح برخوردهای هسته‌ای، وضعیت خطرناکی را بوجود آورده است.

در مقام اقدام به شناخت این پدیده، تابحال چهار رهیافت مذهبی، روانشناختی - اجتماعی، فلسفی و منطقی - عقلانی ارائه شده است. سه رهیافت اولی در شناخت این پدیده و به طبع آن در ارائه راه‌حل به‌منظور مقابله با این پدیده آشکارا ناکام مانده‌اند و تاحدودی رهیافت منطقی - عقلانی توانسته است بخشی از زوایای ناشناخته این پدیده را روشن کند.

متأسفانه تحقیقاتی بی‌طرفانه در جهت شناخت این پدیده خانمانسوز سیاسی انجام نگرفته است که البته مشکلات و موانع موجود در فضای تحقیقاتی به دلیل حساس بودن موضوع به لحاظ سیاسی، بی‌تأثیر نبوده است. امید است مراجع مسئول و صاحب‌نظران بتوانند با آرامش خاطر در پی شناخت و ارائه راه‌حل برای مقابله با این پدیده وحشتناک به تأمل بپردازند.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی:

۱. آرنت، هانا، منشأ خشونت، ترجمه عزت‌اله فولادوند، انتشارات خوارزمی.
۲. بورینه، ژاک، تجزیه و تحلیل اقتصادی تروریسم، ترجمه: علیرضا طیب، ص ۱۱۵. در: ع، طیب، تروریسم؛ تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳. جیووانا، بورادوری، فلسفه در زمانه ترور (گفتگوی جیووانا بورادوری با یورگن هابرماس و ژاک دریدا درباره ترور و تفکر)، ترجمه: امیرهوشنگ افتخاری‌راد، ص ۳. در: خردنامه، ضمیمه روزنامه همشهری، جهان جدید؛ سیاست و اندیشه پس از ۱۱ سپتامبر، شهریور ۱۳۸۴.
۴. دردریان، جیمز، گفتمان تروریستی: نشانه‌ها، دولت‌ها و نظام‌های خشونت سیاسی جهانی، ترجمه: وحید، بزرگی، ص ۶۵. در: ع، طیب، تروریسم؛ تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق، نشر نی، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۴.
۵. روزنامه جام‌جم، ۱۳۸۳/۱۲/۱۰.
۶. زکریایی، محمدعلی، گفتمان تنویریه کردن خشونت، چاپ اول، بهار ۱۳۷۹.
۷. سروش، عبدالکریم، دیانت، مدارا و مدنیت، ص ۱۱۸. در: فاضل‌مبیدی، ۱۳۷۹.
۸. شیروودی، مرتضی، اسلام و تروریسم، ص ۱۵۳. در: جمله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۹، بهار ۱۳۸۲.

۹. طیب، علیرضا، تروریسم در فراز و فرود تاریخ، ص ۱۹. در: ع، طیب، تروریسم؛ تاریخ...، ۱۳۸۴.
۱۰. عباسی، مهدی، اینترنت؛ ابزار سیاست (تروریسم مجازی؛ تهدیدی برای آینده)، ص ۳۰. در: نشریه فرهنگی و فناوری، سال اول، شماره سوم، دی و بهمن ۱۳۸۳.
۱۱. فاضل مبینی، محمدتقی، تساهل و تسامح، انتشارات آفرینه، ۱۳۷۹.
۱۲. فیروزی، داود، دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه در مذهب شیعه، ص ۱۱۶. در: فصلنامه تخصصی. شیعه‌شناسی، سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۳.
۱۳. لیتزینگر، آنتونی، تروریسم پسامدرن، ترجمه: حامد شهبازی، ص ۹. در: روزنامه شرق، ۲۷ بهمن ۱۳۸۳. از Global polition.
۱۴. مدسن، ژولین، تحلیل عملیات انتحاری، ص ۸. در: روزنامه شرق، شماره ۳۴۴، پنجشنبه ۲۸ آبان ۱۳۸۳.
۱۵. نشریه ققنوس، سال اول، شماره چهار، ۸۳/۱/۲۹.
۱۶. نشریه لوموند دیپلماتیک، شماره اول، ص ۱۲.
۱۷. نیکفر، محمدرضا، پدیدارشناسی ۱۱ سپتامبر.
۱۸. هانتینگتون، ساموئل، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، چاپ سوم ۱۳۸۱، ص ۱۲۴.
۱۹. هنل، ریچارد، تروریسم؛ شکل جدید جنگ، ترجمه: احمد و احدیان غفاری، انتشارات سخن گستر، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۰. یوکچی، فوکوتساوا، نظریه تمدن، ترجمه: چنگیز پهلوان، نشر گیو، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۹.

ب - خارجی:

1. Alex P. Schmid, **political terrorism: A Research Guide to concepts, theories, Data and Literature** (Amsterdam: North Horth Holland publishing Co., 1983; transactions Books, (1985).
2. Aspaturian, Vernon, **soviet Global power and the correlation of forces; problems of communism**, 1980.
3. Christopher, Hewitt, **understanding terrorism in America; from the klan to alqaeda**, Routledg publication, 2003.
4. Dershowitz, M. Alan, **Why understanding the threat terrorism responding to the challeng works**, yale university press, New Haven and London, 2002, p. 15-103.
5. Grant Wardlaw, **political terrorism: theory, tactics and countermeasures**, Cambridge university press, 1984.
6. Jonathan R. White, **terrorism; An introduction**, 2002.
7. liqueur, **the New Terrorism**
به نقل از: علیرضا، طیب، تروریسم در فراز و فرود تاریخ، ص ۱۹. در: ع، طیب، تروریسم؛ تاریخ...، پیشین.
8. Pearstein, Richard.M, **Fatal Future? Transnational terrorism and the new Global disorder**, university of texas press, 2004.
9. Robert, A. Pape, **Strategic logic of suicide terrorism**, p. 343. in: American Political Science Review, Vol. 97, No. 3, August 2003.
10. The New Encyclopedia Britannica, vol. 11, Micropaedia, 1986.
11. www. Aljazeera. net

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"دولت اسلامی و تولیدات فکر دینی"، سال ۸۰، شماره ۵۱ - "شیعه و مسئله مشروعیت: بین نظریه و نص"، سال ۸۱، شماره ۵۷ - "روش‌شناسی اندیشه سیاسی ابن رشد"، سال ۸۳، شماره ۶۳ - "شیعه و دموکراسی مشورتی در ایران"، سال ۸۴، شماره ۶۷ - "دولت - شهر پیامبر (ص)"، سال ۸۵، شماره ۷۳ - "درآمدی بر روش‌شناسی اندیشه سیاسی در دوره میانه تمدن اسلامی"، سال ۸۷، شماره ۱، سال ۸۶؛ "مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی"، شماره ۱، سال ۸۷.